«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی - امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل - ۷۸

نامه‌هایی درباره ناکارآمدی طرف مقابل

این فقط یک نمونه از اسناد بسیار شگفت‌آوری بود که در برابر ما قرار داشتند. همه حاضران در تالار از امکانی که برای ما اتفاق افتاده بود که یکی از بخش‌های جذاب تاریخ یهود را بفهمیم، هیجان‌زده بودند. بلافاصله موافقت شد که مسئولان بایگانی برای ما لیست پرونده‌های مربوط به معاملات با اسرائیل، یهودیان و خاورمیانه در صد سال اخیر را آماده کنند و ما کپی‌های آن‌ها را بخریم. به منظور اثباتِ جدیتم، در همان زمان مبلغ قابل‌توجهی توسط پروفسور اوسیفف، عضو آکادمی علوم که در این بازدید همراه ما بود، به عنوان پیش‌پرداخت هزینه این پرونده‌ها که خواهیم خرید ودیعه دادم. فوراً یک مورخ اسرائیلی از نژاد روسی، دکتر آبراهام بن یعقوب، که به عنوان نماینده آژانس یهود در مسکو خدمت می‌کرد، برای نمایندگی ما در مذاکرات خرید از بایگانی منصوب کردم. به تلاش زیادی برای متقاعد کردن او جهت قبول این وظیفه نیازی نبود. او کمتر از من مشتاق این مأموریت نبود. به روزنامه‌نگار موشه زاک قول دادم که معاریو به او اجازه خواهد داد برای شش ماه در مسکو اقامت کند و تمام پرونده‌های سری و اسناد بی‌شماری را که اطلاعات جدیدی درباره رابطه اسرائیل-اتحاد جماهیر شوروی افشا خواهند کرد انتقال دهد. هدف این بود که او امکان داشته باشد، تمام چیزهایی را که می‌تواند از آنجا حفاری و پیدا کند، برای انتشار در معاریو بیرون بکشد.

اما مانند موارد بسیار دیگر، واضح بود که بوروکراسی روسیه هنوز از هر چیز دیگری قوی‌تر است. در حالی که ما در همان زمان توافقنامه‌ای امضا کردیم که به ما امکان می‌داد پرونده‌هایی را که می‌خواستیم دریافت کنیم و با یکی از اکتشافات بزرگِ روزنامه‌نگاران روزنامه‌های اسرائیلی در قرن حاضر به اسرائیل بازگشتیم. اما در همان زمان هیچ نماینده رسمی روسی نیافتیم که حاضر باشد این تصمیم را بپذیرد. دکتر آبراهام بن یعقوب در مسکو باقی ماند و او را برای برقراری ارتباط با مدیران بایگانی به منظور پیشبرد این موضوع فرستادم. مخاطبین او گنادی اوسیفف، عضو آکادمی علوم و مدیر بایگانی «اوسیکف» بودند که قرار بود مجوز انجام این معامله را بدهد. تصمیم گرفتم در منابع صرفه‌جویی نکنم. دستور دادم بن یعقوب محققان را استخدام کند و تمام تلاش ممکن را برای آوردن پرونده‌های بایگانی روسی به اسرائیل انجام دهد.

از این‌جا و آنجا صحبت‌هایی شروع به پیچیدن کردند. باور داشتم که ظرف چند روز قراردادهای مناسبی امضا خواهد شد و کپی پرونده‌هایی را که درخواست کرده‌ایم دریافت خواهیم کرد. روشن شد که بسیار خوش‌بین بوده‌ام. روس‌ها شروع به کش دادن زمان کردند. هر روز با بن یعقوب در ارتباط بودم و او گفت که مخاطبینش به او اعتنا نمی‌کنند. هیچ بهانه‌ای را از دست نمی‌دهند: این مریض است، این مرخصی است، این خارج از شهر است و نمی‌دانیم چه زمانی باز می‌گردد و یکی از آن‌ها به طور کلی در بایگانی کار نمی‌کند و کسی نمی‌داند چه کسی است. کم کم برای من تصویر واقعیت روشن شد: افرادی که به من قول دادند ظرف چند روز کپی پرونده‌هایی که درخواست کرده بودم به من انتقال خواهند داد، مجاز به انجام این کار نبودند. آن طور که به نظر می‌رسید هدف آن‌ها به دست آوردن پول برای هزینه بایگانی حزب کمونیست روسیه بوده است. تصمیم‌گیری درباره ارائه هر نوع سندی به سازمان‌های مختلف این حزب و دولت اختصاص داده شده بود. بخش بزرگی از این پرونده‌ها، از جمله آن‌ها که بسیار مورد علاقه من بودند، در اختیار دولت قرار داشتند و فقط رئیس‌جمهور (روسیه) بوریس یلتسین، مجاز به تصمیم‌گیری درباره سرنوشت آن‌ها بود. همچنین دیگر اسناد برای فروش یا انتقال نبودند و تمام این موضوع به کمیته پارلمانی انتقال داده شده بود که قرار بود درباره آینده آن‌ها تصمیم گرفته شود.

بن یعقوب صبرش را از دست داده بود. او مرا با نامه‌هایی درباره ناکارآمدی روس‌ها غرق می‌کرد. هیچ‌کس با او صحبت نمی‌کرد، بایگانی فقط سه روز در هفته باز بود، در آنجا دستگاه فتوکپی نبود که به کمک آن بتوان از بخشی از اسنادی که مورد علاقه ما بود رونوشت گرفت و روس‌ها علی‌رغم تمام وعده‌هایشان، کاتالوگ سازمان‌دهی‌شده تمام اسناد مهمی را که در بایگانی بودند فراهم نکردند.

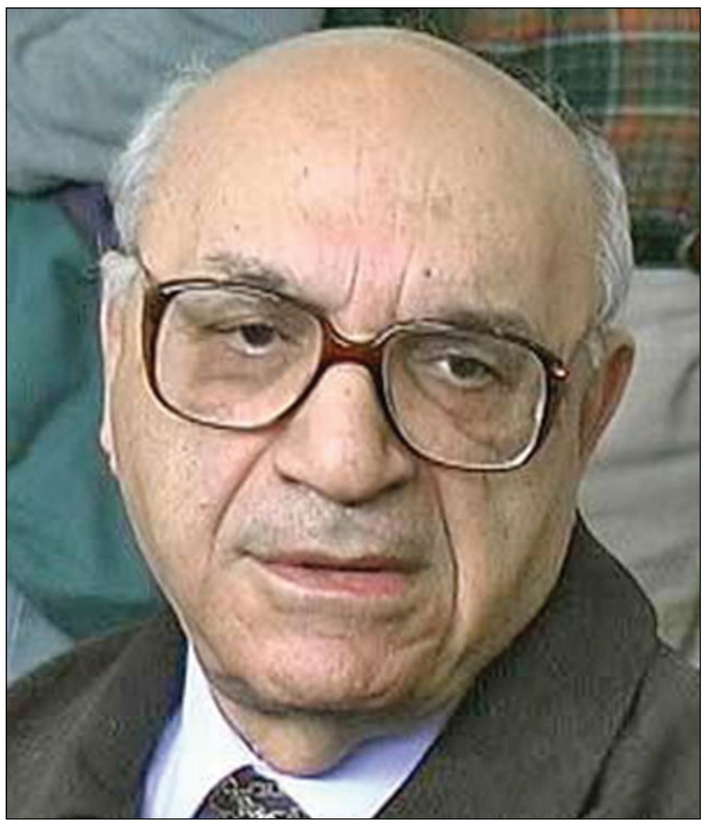

بن یعقوب صبرش را از دست داده بود. او مرا با نامه‌هایی درباره ناکارآمدی روس‌ها غرق می‌کرد. هیچ‌کس با او صحبت نمی‌کرد، بایگانی فقط سه روز در هفته باز بود، در آنجا دستگاه فتوکپی نبود که به کمک آن بتوان از بخشی از اسنادی که مورد علاقه ما بود رونوشت گرفت و روس‌ها علی‌رغم تمام وعده‌هایشان، کاتالوگ سازمان‌دهی‌شده تمام اسناد مهمی را که در بایگانی بودند فراهم نکردند. با وجود این گزارش‌های تاریک، من تسلیم نشدم. به حفظ ارتباط با مسکو ادامه دادم، هنوز امیدوار بودم که تحقق رؤیای بایگانی امکان‌پذیر خواهد بود. باور داشتم که می‌توانیم در اسرائیل یک موزه ویژه تأسیس کنیم که همه کسانی که می‌خواهند چنین اسناد تاریخی و مهمی را نگاه کنند، این امکان را داشته باشند. حتی در یک مرحله خاص، گزارشی در روزنامه‌های مسکو منتشر شد درباره این که من اسناد بایگانی شوروی را به منظور انتشار آن‌ها در روزنامه اسرائیلی متعلق به خودم می‌خرم. انتشار این گزارش انعکاس‌های بسیاری داشت و کمکی به پیشبرد این موضوع هم نکرد. بعد از حدود شش ماه نامه‌نگاری، مذاکره، مکالمات طولانی و چند ملاقات، تسلیم شدیم. آخرین گزارشی که در این موضوع دریافت کردم در ۱۰ مارس ۱۹۹۳، تقریباً ده ماه بعد از دیدار ما از بایگانی بود. آبراهام بن یعقوب به من گزارش داد، که دو نفر از مخاطبین در بایگانی (مدیر اوسیکف و چارنواوس)، تحت تعقیب پلیس و مظنون به تلاش برای خارج کردن جزئیات اسناد از بایگانی هستند. او گفت که دیگر امکان ملاقات با آن‌ها را ندارد. این پایان این رؤیا بود. متأسفانه معاریو موفق نشد تاریخ کمونیست‌ها را حفاری کند.

تا امروز من ناراحتم که موفق به خرید این پرونده‌ها نشدیم که به کمک آن‌ها می‌توانستیم به چندین فصل پوشیده تاریخچه ملت یهود و اسرائیل در قرن بیستم نور بپاشیم. در حالی که هفت سال بعد از تلاش‌های من برای خرید بخشی از بایگانی روسیه، در مارس ۲۰۰۰، توافقنامه‌ای بین اسرائیل و روسیه در مسکو امضا شد، مبنی بر اینکه روسیه اسناد مربوط به سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۵۳ را به اسرائیل انتقال دهد و اسرائیل اسناد موجود در اختیارش را که مربوط به آن سال‌هاست به روسیه انتقال دهد. در دو جلد موضوعات این عنوان گفته شد: «مدارک روابط اسرائیل-شوروی، ۱۹۴۱-۱۹۵۳». درآوریل ۲۰۰۰ این اسناد انتقال داده شدند، و این به گستردگی در روزنامه‌های اسرائیل گزارش شد. برای من چیزی جز تأسف از این که موفق نشدم آن‌ها را هفت سال پیش از این دریافت کنم باقی نماند.

در پرواز بازگشت به خانه‌ام در اسرائیل برای من غافلگیری دیگری فراهم شد: همه دوستان نزدیکم یک مهمانی غافلگیرانه خودجوش در بخش عقب هواپیما برای من ترتیب دادند. با سرود و سخنرانی‌های هیجان‌انگیز و احترامات دیگری از من استقبال کردند که بازدید استثنائی و فراموش‌نشدنی‌ام از مسکو را تکمیل کرد. اما با چنین حرکات و احتراماتی که دوستانم به من ابلاغ کردند، اعضای آکادمی علوم روسیه خاتمه ندادند.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر - ۲۲۶

تاریک‌ترین عصر

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

هرگاه با یک دانشجوی به‌خصوص تندرو صحبت می‌کرد، در ذهنش به او می‌گفت: «بله، بله، می‌توانی خانه‌ام را داشته باشی!» او پول‌هایی را به گروهی از سربازان فراری آمریکایی که از خدمت سربازی [و شرکت در جنگ ویتنام] سرباز می‌زدند، می‌داد؛ که آنها را در انزوای کامل در اتاقی در یکی از دانشکده‌ها یافت و فکر می‌کرد عملاً در حال گرسنگی‌کشیدن هستند.»

در سال ۱۹۷۲، او با کمک مالی بنیاد فورد، مجله «ایندِکس آن سِنسِرشیپ» را تأسیس کرد. در سال ۱۹۸۳ لقب شوالیه دریافت کرد و به شهروندی محترم در جمهوری ادبیات تبدیل شد. در سال‌های بعد، اسپندر اذعان کرد که سال‌ها مردم به او از ارتباطات «اِنکانتر» با سازمان سیا گفته بودند، «اما مثلِ این بود که کسی بیاید و بگوید همسرت به تو خیانت می‌کند. بعد تو خودت از او می‌پرسی و اگر انکار کند، قانع می‌شوی.»

اسپندر دیگر هرگز حتی یک شماره از «اِنکانتر» را نخواند و نخرید. وقتی در سال ۱۹۹۵ درگذشت، یکی از آخرین پیوندها با دهه ۱۹۳۰ - آن سپیده‌دم رخشان که به تاریک‌ترین عصر بدل شد - گسسته شد.

همسر بیوه‌اش، ناتاشا اسپندر، با تلخی از «تمام آن سال‌های تلف‌شده، تمام بحث‌ها، تمام ناراحتی‌ها» در دوران همکاری استیون با کنگره آزادی فرهنگی یاد کرد. «اثر وحشتناکی روی او گذاشت. او از تمام کشمکش‌ها بسیار خسته، فرسوده‌شده بود و انگار هیچ وقت وقتی برای سرودن نداشت، کاری که بیش از هر چیز دوست داشت انجامش دهد.»

اسپندر دیگر هرگز حتی یک شماره از «انکانتر» را نخواند و نخرید. وقتی در سال ۱۹۹۵ درگذشت، یکی از آخرین پیوندها با دهه ۱۹۳۰ - آن سپیده‌دم رخشان که به تاریک‌ترین عصر بدل شد - گسسته شد. همسر بیوه‌اش، ناتاشا اسپندر، با تلخی از «تمام آن سال‌های تلف‌شده، تمام بحث‌ها، تمام ناراحتی‌ها» در دوران همکاری استیون با کنگره آزادی فرهنگی یاد کرد.

مایکل جوسلسون در ژانویه ۱۹۷۸ درگذشت. با وجود تلاش‌های طاقت‌فرسا برای یافتن شغل، تقریباً تمام همکاران سابقش او را رد کرده بودند. در سال ۱۹۷۲، انجمن علوم انسانی آمریکا از دادن بورسیه به او امتناع کرد.

شپرد استون به سناتور ویلیام بنتون، مالک و ناشر دانشنامه بریتانیکا، نامه نوشت و جوسلسون را توصیه کرد، اما هیچ کاری برایش فراهم نشد. حتی شرکت قدیمی جوسلسون، گیمبل- ساکس، نتوانست کاری برای او پیدا کند. مجله تایم نیز به او گفت با وجود «مدارک استثنائی»اش، نمی‌تواند جایگاهی برایش در نظر گیرد.

در مارس ۱۹۷۳ به او اطلاع داده شد که برای بورسیه گوگنهایم نامزد نشده است. همچنین مؤسسه هوور در مورد جنگ، انقلاب و صلح نیز درخواست او را رد کرد.

هشت سال پیش از مرگش و با همکاری دایانا، جوسلسون نوشتن زندگینامه‌ای درباره ژنرال بارکلی دو تالی را آغاز کرد؛ فرماندهی که در سال ۱۸۱۲ و در جریان جنگ با ارتش ناپلئون، از فرماندهی ارتش روسیه برکنار شد و جای خود را به فیلد مارشال کوتوزوف داد.

نواده مستقیم این ژنرال، سرگرد نیکلاس دو تالی، در حکومت نظامی آمریکا در برلین خدمت کرده بود. شاید جوسلسون با او ملاقات کرده و تحت تأثیر داستان فرمانده بزرگ استونیایی قرار گرفت که به ناحق تحقیر شده بود. پوشکین درباره او سرود:

«حیف! رقیبت زودتر از تو به آن پیروزی رسید که در اندیشه بلندت کاشته بودی؛ و تو، فراموش‌شده و دل‌شکسته، صاحب آن ضیافت (جشن پیروزی)[1]، واپسین نفس‌های خود را کشیدی، شاید در ساعت مرگ، ما را خوار شمردی.»[2]

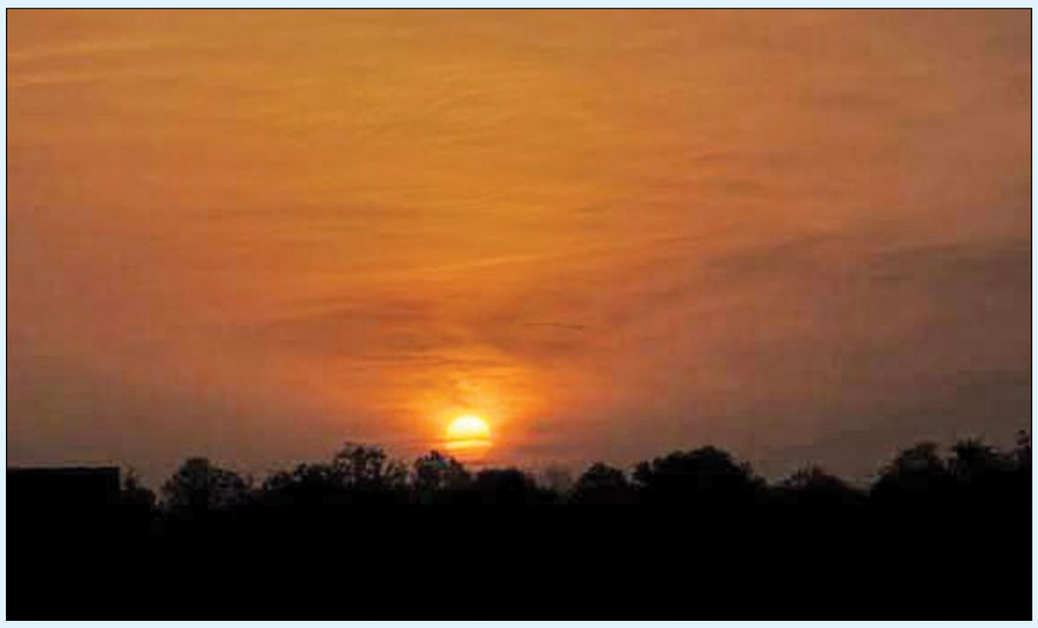

پانوشت‌ها:

۱- مقصود از «فیلد مارشال میخائیل کوتوزوف» است. بارکلی دو تالی در آغاز جنگ ۱۸۱۲، فرمانده کل ارتش روسیه بود و استراتژی عقب‌نشینی هوشمندانه و سوزاندن زمین‌های پیشرو (سیاست زمین سوخته) را اجرا کرد تا ارتش ناپلئون را فرسوده کند. اما اشراف و مردم روسیه که از عقب‌نشینی خشمگین بودند، تزار را تحت فشار گذاشتند تا بارکلی را برکنار و کوتوزوف را جایگزین کند. «پیروزی که در ذهن بلندت کاشته بودی»: پوشکین تأکید می‌کند که طرح پیروزی و نابودی ناپلئون، در واقع در ذهن بارکلی دو تالی شکل گرفته بود. او بود که با تاکتیک فرسایشی، ارتش فرانسه را تا مرز نابودی پیش برد.

۲- به دیده تحقیر به ما نگاه کردی.

انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن - ۱۲

علامه محمدتقی مصباح یزدی

مکتب و مردم
ارکان دوم و سوم انقلاب اسلامی

۱. مقدمه

بدون تردید در پیروزی انقلاب اسلامی، عامل رهبری نقشی اساسی را ایفا کرده است و ویژگی‌های منحصر به فرد امام خمینی، به عنوان طراح و معمار این انقلاب، از این حرکت حماسی، نهضتی را به وجود آورد که نه تنها منشأ اثر در کشور ایران گردید؛ بلکه جهان تشیع و جهان اسلام را متحول ساخت و بلکه کل گیتی را تحت تأثیر خود قرار داد. امّا این حرکت تنها به این رکن متکی نبوده و ارکان دیگری نیز وجود داشتند که در کنار نقش حیاتی رهبری، این انقلاب را به سرانجام رساندند؛ مکتب پویای اسلامی و مردم تحول‌خواه، دو رکن دیگر این انقلاب بودند که بایسته است، در این درس به نقش آنها اشاره شود.

۲. جایگاه مردم در دوران رژیم محمدرضا شاه

بزرگ‌ترین آفت دوران شاهنشاهی این بود که با سیاست‌های استعماری گذشته و به‌خصوص دوران پهلوی، توده مردم مسلمان و افراد متدین را از صحنه سیاست دور کرد. سیاست‌گذاری آنان به‌گونه‌ای بود که کارهای سیاسی و امور اجتماعی این کشور به دست عده‌ای - به اصطلاح آنان نخبگان - قرار داشت که شاید بیش از هشتاد درصد آنان تحصیل‌کرده آمریکا بودند و یا در ایران در دانشگاه‌هایی تحصیل می‌کردند که زیر نظر آمریکایی‌ها اداره می‌شد. البته اصل این سیاست متعلق به انگلیسی‌هاست و آمریکایی‌ها از آن‌ها یاد گرفتند. برای این‌که بتوانند در درازمدت حضور خودشان را در کشورهای تحت سلطه و اداره امور آنها ادامه دهند، سعی کردند نخبگانی را در کشور خودشان تربیت کنند و به‌طور غیرمستقیم آن‌ها را شست‌وشوی مغزی داده آنچه را خود می‌خواهند به آن‌ها القا کنند. نتیجه این سیاست این شد که توده مردم مسلمان کشور، هیچ نقشی برای خودشان در اداره امور کشور نمی‌دیدند. تنها جایی که مردم آن هم به‌ظاهر نقشی داشتند مجلس بود، به‌این‌صورت بود که پیش‌تر یک فهرست از نماینده‌ها، توسط دربار و با تأیید سفارت آمریکا تعیین می‌شد و همان‌ها باید از صندوق‌ها بیرون می‌آمدند.

البته در بین نخبگان آن روز کشور کسانی بودند که با سیاست‌های رژیم موافق نبودند و حتی تشکیلاتی نیز برای خود به هم زدند، لیکن امام با آن فراست و درک و بینش بالای سیاسی، دریافت که فعالیت‌های سیاسی‌ای که توسط گروه‌های مختلفی از نخبگان صورت می‌پذیرد، اگر هم به سرانجام برسد، در نهایت به نفع اسلام نخواهد بود، از این‌رو تنها راهی که به نظر امام وجود داشت و مثمر ثمر بود، به صحنه کشاندن توده مردم مسلمان بود. امام معتقد بود که آن احزاب و گروه‌ها نمی‌توانند یک حرکت اسلامی قوی و فراگیر که به تشکیل حکومت اسلامی بینجامد انجام دهند. امام مصمم گردید تا توده‌های مردم را به میدان کشاند و این احساس مسئولیت را در عموم مردم به وجود آورد که به عنوان مسلمان وظیفه دارند در امور سیاسی کشورشان دخالت کنند. این کار مانند بسیاری از کارها و اندیشه‌های امام که از ابتکارات ایشان شمرده می‌شود در واقع الهام گرفته از تعالیم اسلام بود، و اگر امام مسیری غیر از این را دنبال کرده بود، هیچ تحول قابل اعتنایی نمی‌توانست ایجاد کند. امام با به میدان آوردن توده عظیم مردم موفق شد این نهضت بی‌سابقه را پدید آورد، کاری که هیچ‌یک از آن گروه‌های سیاسی هرگز قادر به انجام آن نبودند.

این امام بود که با تشخیص انرژی نهفته در توده‌های عظیم ملت و با استفاده از انگیزه‌های اسلامی و دینی آنان، یک جریان هدفدار سراسری به راه انداخت. امام با بیدار کردن حس مسئولیت دینی در مردم و با نیّت خالصی که داشت، به‌جای روابط محدود و خشک حزبی، یک رابطه عمیق عاطفی با مردم ایجاد کرد و در نتیجه مردم به ایشان عشق می‌ورزیدند و پروانه‌وار گرد شمع وجود او می‌چرخیدند.

۳. نقش مردم در پیروزی انقلاب اسلامی

هرچند که رژیم پهلوی در جهت فاصله انداختن میان روحانیت و مردم تلاش فراوان نمود، لیکن تدبیرهای رهبری نهضت و نیز هوشیاری مردم این خواسته را ناکام گذارد و پیوند مستحکم میان مردم و رهبری منجر به پیروزی انقلاب گردید.

چندین عامل دست به دست هم داد تا مردم ایران بتوانند به عنوان عامل مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی معرفی گردند:

الف - برقراری الفت میان مؤمنان و بهره‌مندی از امدادهای غیبی الهی

تألیف قلوب مؤمنین، سبب می‌شود تا خداوند به یاری آنان آمده، امدادهای غیبی خود را شامل حال آنان گرداند و این همان وعده‌ای است که در قرآن کریم نیز به‌آن اشاره شده است:

هُوَ الَّذِیَ أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِینَ وَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِی الأَرْضِ جَمِیعاً مَّا أَلَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَـکِنَّ اللّهَ أَلَّفَ بَیْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ؛[1] همو که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید و میان دل‌هایشان الفت انداخت که اگر تمام آنچه را که در روی زمین است خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی. ولی خداوند میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.

در این آیه، خداوند متعال، پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله) را مورد خطاب قرار داده و مصادیقی از تأییدات الهی را به او یادآور شده است. به حسب ظاهر لفظ، خداوند دو مصداق را برای تأیید ذکر فرموده است که این تأییدها متعلق به پیامبر صلی الله علیه وآله است. یکی از این مصادیق، تأیید غیبی الهی و دیگری، تأییدی است که از راه اسباب عادی به وسیله مؤمنین تحقق پیدا می‌کند. در ادامه آیه، خداوند مصداق اخیر را مورد توجه قرار داده، متذکر می‌گردد که طریقه تأیید پیامبر صلی الله علیه وآله توسط مؤمنین به‌این شکل بوده است که خداوند دل‌های مؤمنین را با یکدیگر مهربان کرد. همین محبت و عطوفتی که در دل‌های مؤمنین نسبت به یکدیگر و نیز محبت و عطوفتی که در دیگران نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله به وجود آمد، باعث پیروزی آن حضرت بر دشمنانش شد. بنابراین نباید نقش محبت میان مؤمنین را در پیروزی بر دشمنانشان نادیده گرفت. بر اساس این آیه شریفه، با تمام آنچه که بر روی زمین قرار داشت، حتی شخصی مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نمی‌توانست دل‌های مؤمنین را به یکدیگر نزدیک کند؛ بلکه تنها خدا بود که دل‌های مؤمنین را با یکدیگر مهربان ساخت و به‌وسیله این مهربانی و الفتی که میان آنان به وجود آمد، آنان نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله نیز محبت پیدا کردند و این محبت، زمینه‌ساز پیروزی مسلمین در جنگ گردید. این الفت میان مؤمنین، عامل بسیار مهمی است که در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، نقشی اساسی را ایفا کرد. با آغاز حرکت امام خمینی و شروع مبارزات علیه طاغوت و رژیم پهلوی، تمامی مردم ایران به خوبی دریافته بودند که می‌بایست همه نیروهای انقلابی همدل و همزبان باشند و با یکدیگر همکاری کنند و نیز تحت لوای رهبری واحد قرار گیرند و فرمان او را بی‌چون و چرا و از جان و دل بپذیرند و در اجرای آن بکوشند.

پس از رحلت آیت‌الله‌العظمی بروجردی و همزمان با شروع حرکت اجتماعی، سیاسی و دینی امام خمینی، مراجع دینی بزرگی همچون آیات عظام حکیم، شاهرودی، سید عبدالله شیرازی، خویی، خوانساری، گلپایگانی، میلانی و نیز بزرگان دیگری در نجف، قم، تهران، مشهد و... مطرح بودند و هریک مقلدانی در سراسر ایران داشتند، و ناشناخته‌ترینِ این مراجع دینی، سید روح‌الله خمینی بود. وی تا آن زمان، نه رساله‌ای چاپ کرده بود و نه هیچ اقدام دیگری که او را در مقامِ یک مرجع تقلید مطرح سازد، صورت داده بود. به این ترتیب در آن زمان اکثر مردم ایران، از مراجع دینی دیگری غیر از امام خمینی تقلید می‌کردند. اما با آغاز نهضت اجتماعی و دینی امام، همه مردم، به مدد فراستی که خداوند به ایشان عطا فرموده بود، دریافتند در این حرکت الهی می‌باید تابع فرمان او باشند و از هرگونه پراکندگی و تک‌روی و اعمال سلیقه‌های شخصی و گروهی و جناحی بپرهیزند. از این‌روی، شمار بسیار زیادی از مردم، با آن‌که مقلّد مراجع دینی دیگری بودند و در بسیاری مسایل و زمینه‌ها از آنان پیروی می‌کردند، در حرکت مبارزاتی و اجتماعی خود، هماهنگ و یکپارچه، مطیع فرمان‌های امام خمینی بودند و همین اتحاد و انسجام و همدلیِ میان مردم مسلمان ایران و اطاعت محض آنان از امام خمینی سبب شد تا پس از پانزده سال مبارزه و تلاش، پیروز شوند و معجزه قرن، در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران تحقّق یابد.

ب - اسلام‌خواهی مردم و نصرت الهی

در صورتی که مردم جامعه‌ای، واقعاً مسلمان بوده، باورهای اسلامی را از صمیم قلب بپذیرند و ارزش‌های اسلامی را پاس دارند، خداوند وعده و ضمانت خود به یاری آنان می‌شتابد و ضعف و کاستی آنان را جبران می‌کند:

بَلَی إِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَیَأْتُوکُم مِّن فَوْرِهِمْ هَـذَا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُم بِخَمْسَةِ آلافٍ مِّنَ الْمَلاَئِکَةِ مُسَوِّمِینَ؛[2] آری! اگر صبر کنید و پرهیزگاری‌نمایید و [با همین جوش و خروش] بر شما بتازند، همان‌گاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد.

با صبر و استقامت و در پیش گرفتن تقوای الهی، امدادهای الهی به کمک افراد خواهند آمد و نمی‌توان انتظار داشت که با دنبال کردن راحت‌طلبی و گوشه‌گیری، برای مسلمین پیروزی به دست آید. آنان که هنگام جنگ و دفاع، راه کشورهای دیگر را در پیش می‌گیرند تا در محیط امنی به سر برند، هرگز نباید انتظار امدادهای غیبی را داشته باشند.

بر اساس این آیه شریفه، تنها مقاومت فیزیکی نیز کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید تقوای الهی را نیز پیشه ساخت و نسبت به حلال و حرام خداوند حساسیت نشان داد. در صورت تحقق این دو شرط که زمینه یاری دین اسلام را فراهم می‌سازد، باید انتظار نصرت الهی را داشت:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللّهَ یَنصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ؛[3] ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

اگرچه تحقق چنین وعده‌ای ممکن است سال‌ها به طول انجامد، امّا تحقّق آن حتمی است. رهبر و مردم ایران، مبارزه خود را با هدف برپایی احکام دین خدا و گسترش فرهنگ دین آغاز کردند، و در این راهِ مقدس، با بذل جان و مال و آبروی خویش، پایمردی خود را در «اسلام‌خواهی»شان ثابت کردند، و پس از گذشتن از خوان‌های سخت امتحان الهی شایسته دریافت نعمت بزرگ پیروزی شدند.

از همین‌روست که امام خمینی دلیل اصلیِ پیروزی انقلاب اسلامی را چنین توصیف می‌کند: «یک کشور سی و چند میلیونی یک دفعه از آن ظلمت‌هایی که «بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْض» یک‌دفعه جهش کرد و در نور واقع شد، نورهای غیرمتناهی. این تحولی که الان در کشور ما هست، همه‌اش روی این مقصد است که از اول فریادشان بلند بود که ما اسلام را می‌خواهیم. طاغوت را نمی‌خواهیم. این، عنایت خدا را به اینها جلب کرد. خداوند تبارک و تعالی که مشاهده می‌فرماید که یک ملتی از کوچک و بزرگ‌شان می‌گویند ما اسلام را می‌خواهیم، عنایتش را به این‌ها متوجه کرد.»[4]

هرچند که رژیم پهلوی در جهت فاصله انداختن میان روحانیت و مردم تلاش فراوان نمود، لیکن تدبیرهای رهبری نهضت و نیز هوشیاری مردم این خواسته را ناکام گذارد و پیوند مستحکم میان مردم و رهبری منجر به پیروزی انقلاب گردید.

بزرگ‌ترین آفت دوران شاهنشاهی این بود که با سیاست‌های استعماری گذشته و به‌خصوص دوران پهلوی، توده مردم مسلمان و افراد متدین را از صحنه سیاست دور کرد. سیاست‌گذاری آنان به‌گونه‌ای بود که کارهای سیاسی و امور اجتماعی این کشور به دست عده‌ای - به اصطلاح آنان نخبگان - قرار داشت که شاید بیش از هشتاد درصد آنان تحصیل‌کرده آمریکا بودند و یا در ایران در دانشگاه‌هایی تحصیل می‌کردند که زیر نظر آمریکایی‌ها اداره می‌شد.

پانوشت‌ها:

۱- انفال (۸)، ۶۲ و ۶۳.
۲- آل عمران (۳)، ۱۲۵.
۳- محمد (۴۷)، ۷.
۴- امام خمینی، صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج۱۳، ۳۷۸) ص ۲۹۲، ۱۳۵۹/۰۸/۰۶.